

# عشق چپ ها به آمریکای لاتین

Tobias Rupprecht

لوموند دیپلماسی آلمانی

سه‌شنبه ۲ آذر ۱۳۸۹ - ۲۳ نوامبر ۲۰۱۰

برگردان ناهید جعفرپور

بخش یکم

بیشماری از کشور های آمریکای لاتین در سال 2010 وارد دویست سالگی استقلال خویش شدند. به لحاظ سیاسی این دنیای جدید 200 سال پیش از اروپا جدا شد اما ذهنها این دو همواره با هم در رابطه تنگاتنگ قرار داشته اند. رهبران آمریکای لاتین کشورهای تازه تاسیس خویش را طبق نمونه های اروپائی شکل دادند و طبق نمونه های اروپائی برآن حکومت کردند و طبق نمونه های اروپائی در آن اصلاحات به وجود آوردند.

و آمریکا لاتین هم در این 200 سال گذشته همواره بر روی افکارروشنفکران اروپائی اثری تحسین آمیز نهاد. اشتیاق چپ های اروپائی برای تلاش های سوسیالیستی در کوبا، شیلی و نیکاراگوئه نقطه اوج یک سنت طولانی است که در آن شبه قاره محیطی می شود برای تجسم آرزوها و خواست ها و خشم های فروخورده چپ های اروپائی - منظور این است که چپ ها بجای دیدن واقعیت های این شبه قاره بیشتر آرزو ها و خواست ها و خشم های فروخورده خود را در این شبه قاره می بینند.

جنبش های چپ نه تنها به انقلاب های آمریکا لاتین عاشقانه می نگریستند بلکه ایده های تاریخی و سیاسی این کشور ها را هم تحسین می نمودند. نگاه آلمانی ها به آمریکای لاتین از خصوصیات مشخصی برخوردار بوده است:

زمانی که در سال 1810 اولین مستعمره های اسپانیائی از کشور مادر یعنی اسپانیا جدا شدند، ناپلئون برادرش را پادشاه مادرید نمود و برای مستعمره ها رفرم های مشابه درست مثل اروپای اشغال شده انجام داد. رهبران کثول که دوستان خود را مورد تهدید دیدند از کشور مادر روی برگرداندند. روشنفکران اروپا اما آزادی آمریکا لاتین را جشن گرفتند.

اسپانیائی ها بعنوان مردمی بخصوص قصی القلب و مستبد معروف بودند و پادشاه اسپانیا برای مقابله با روشنفکران ضد استبدادی، فئاتیسم مذهبی را پیشه نمود و سیستم سیاسی قدیمی را پیشه کرد. جنبش استقلال طلبانه آمریکای لاتین از این روی بعنوان پیش قراول مبارزه بر علیه نظم قدیم اروپا ظاهر شد.

سیمون بلیوار مبارز آزادی خواه که از اواسط 1810 در راس جنبش قرار گرفت، در واقع در مرکز توجه این تحسین ها قرار داشت: از یکسو وی بر خلاف اکثریت برگزیدگان کرئول به واقع از ایده های دمکراتیکی مانند مبارزه بر علیه برده داری و رفرم های اجتماعی پایه ای دفاع می نمود. از سوی دیگر وی مدل رهبری را بنا نمود ( رهبریت مطلق) که بسیاری از چپ های کائودیلو و محبوب ترین رؤسای جمهور که از انقلاب صحبت می کردند و بر علیه دیکتاتوری بودند از آن پیروی نمودند - همیشه رهبر - . موضع وی در باره ملیت های سرخپوست و برده گان با ریشه آفریقائی ضد و نقیض بود و با وجود بیان برابری خواهانه اش اما رعایت منافع طبقه رهبری کننده جدید را هم می نمود ( بورژوازی کرئول). در نهایت در وضعیت سرخپوستان هیچ تغییری بوجود نیامد و برده داری با وجود انقلاب های بیشمار در ابتدا در سال 1850 یعنی دقیقا یک ربع قرن بعد از مرگ بلیوار در غالب کشورهای آمریکا لاتین از بین رفت.

فرانسوی ها و بریتانیائی های که داوطلبانه به لشکرهای آزادیخواه پیوستند، کمتر به این ضد و نقیض ها توجه ای داشتند. انقلابی های بورژوا در سال 1848 خواهان یک " رادیکال شیک" در سرتاسر اروپا بودند که بتواند مبارزات استقلال طلبانه آمریکا لاتین را بی چون و چرا تحسین نماید. در سال 1830 جوزپه گاریبالدی قبل از اینکه رهبر جنبش ملی ایتالیا گردد با داوطلبان فرانسوی، باسکی و ایتالیائی در کنار لیبرال ها در جنگ داخلی برزیل مبارزه کرده بود. بسیاری دیگر از اروپائی های سال 1848 حداقل زبانی هم که شده رادیکال های آمریکا لاتینی را تحسین و پشتیبانی می نمودند. 1

در آلمان تحسین آمریکای لاتین توسط جنبش لیبرال - ملی در قرن 19 هم از جنبه های متناقض برخوردار بود: از یک سو بسیاری مبارزات آزادیخواهانه در آمریکا را تحسین می کردند و از سوی دیگر نویسندگان آلمانی رومان ها و اشعار و نمایشات بیشمار را در باره فاتحین ساختگی آلمانی و متمدن های آلمانی آمریکای لاتین می نوشتند. 2

آنها بدین وسیله یک ادبیات جانشین برای مستعمره های آلمانی که به واقع وجود نداشتند اما آرزوی آنها داشتند خلق کرده بودند. برای چپ های اروپا شورشگری در آمریکای لاتین منزلت آمریکای لاتین را بالا برد: انقلاب مکزیک از سال 1910 تمامی پیشگامان اروپائی را در رد وضعیت اروپا تقویت نمود و تحت تاثیر قرار داد. از همه بیشتر هنرمندان روسی همواره به مقایسه اوضاع آمریکا لاتین و حوادثی که در کشورش خودشان می گذشت می پرداختند: ایلیا ارنبورگ در اولین رمانش از تبعید - فرانسه - یک بررسی بشکل رمان از انقلاب

اکتبرنمود: شخصیت اصلی مکزیکی رمان که نامش جولینو جورنیتو بود، انقلاب روسیه را بررسی و نقد می کرد. شاعر کمونیست ولادیمیر مایاکوفسکی اوائل 1920 از میان اسپانیا سفر می کند و به کوبا و از آنجا به مکزیک می رود. وی در بسیاری از اشعارش و در سفرنامه ای که نوشت با تحسین از کشفش در آمریکا صحبت می کند و سرجی آیزن اشتاین به آمریکای لاتین می رود تا فیلم "ویوا مکزیکو" را بسازد. با انقلاب مکزیک آمریکای لاتین بعنوان جایی که شورش های عاشقانه ریشه عمیق در آن دارد شناخته شد. در کنار تصویر دمکراتیک از پیشرفت ها و شورشها در آمریکای لاتین، بسیاری از اروپائی ها در سال های آخر ورود به قرن جدید درست عکس آن تصویر را در آمریکای لاتین مشاهده نمودند.

در اروپای بحران زده شب قبل از جنگ جهانی نارضایتی نسبت به مدرنیته گسترش می یافت. اسپانیا از همان قرن 19 بعنوان منطقه ای غیر منطقی، موهوم و مثبت نگاه کنیم بعنوان منطقه ای ماقبل مدرنیته ظهور کرده بود. درست بمانند هم عصرانش در شرق. از نویسندگان عصر رمانتیک:

Théophile Gautier

در فرانسه تا واسیلی بوتکین در روسیه همه عاشق آندلس بودند: آندلس "با فرهنگ عاشقانه عجیب غریبش" برای نویسنده فرانسوی یک معجزه بود و از آن بعنوان "کشف وطن حقیقی من" نام می برد. در بخش موسیقی کارمن و نیکلای ریمسکی - کورزاکو با اثرشان بنام "کاپریچو اسپانول" تصویری بیگانه از اسپانیا می دادند. این احساس تا سال 1900 به مجموعه جهان جدید - آمریکای لاتین - منتقل شد. بسیاری به اروپای مدرن اروپای در حال افول و به آمریکای لاتین بعنوان امید شروعی جدید می نگریستند.

رایش آلمان گروه های مردمی مهاجری را کشف نمود که مدتهای طولانی رسماً با وطنشان در رابطه نبودند و در مقرهای آلمانی جنوب برزیل زندگی می کردند. اقشار اجتماعی، تفاوت های منطقه ای و زوال فرهنگی همه این احساس های بد رایش مدرن آلمان در اینجا وجود نداشت. همه با هم مساوی و آزاد و آلمانی بودند. در این مقر یک جامعه انسانی با نوستالوژی ماقبل مدرنیته و ماقبل صنعتی زندگی می کرد. 4

نویسندگان با سفر نامه ها تلاش می کردند کسانی را که دیگر "مهاجر" نبودند بلکه "آلمانی های خارج از کشور" نامیده می شدند بعنوان مستعمره بطور تنگاتنگ به رایش آلمان وصل نمایند. موضوع بر سر این بود که هویت آنها حفظ گردد و به جهان نشان داده شود که جقدر خوب و زرنگ آلمانی ها در آنجا کار می کنند.

جناح ضد مدرنیته جنبش مردمی و بخصوص جنبش رفرم برای زندگی در رد مناسبات صنعتی در اروپا با تحسین فراوان به زندگی آزاد و طبیعت دور از خطر آمریکای لاتین می نگریست. مهاجران آلمانی گیاه خوار در مقربرزیل زندگی می کردند. همچنین هرمن هس جوان مدتها با این فکر بازی می کرد که به آنها بپیوندد.

Max Dauthendey

نقاش و نویسنده در سال 1897 یک مستعمره هنرمندان را در مکزیک به وجود آورد و در باره شکست این ایده در رمانش بنام " انسانهای سارق" قلم زده بود.

از یک سو روشنفکران چپ اروپا در زمان جنگ با امیدواری به جمهوری اسپانیا نگاه می کردند و بعد ها آنها می بایست با بسیاری از همکاران آمریکا لاتینی شان در بریگاد های بین المللی جنگ داخلی روبرو شوند. در همان زمان نویسندگان آلمانی سخت محافظه کار با بخشا وام های راسیست های آلمانی کتاب " هیسپانو - اگزوتیسموس" را نوشتند. رمان چهار جلدی ادوارد اشتوکنز " خدایان سفید" کمی بعد از جنگ جهانی اول نوشته شد.

ادامه دارد.....

Kasimir Edschmids Romane aus Lateinamerika(5) übernahmen einerseits den gängigen Topos vom Zivilisationsgefälle, Europa sei "voll Gesetz, voll Sinn und voll Vernünftigkeit", die Lateinamerikaner bringen dagegen "keine Dauer in diesen Kontinent. Sie gaben sich alle Mühe zu ordnen, zu gliedern, aufzubauen und zu gestalten – aber sie mussten schließlich alles wieder zerschlagen." Bei überbordendem Rassismus (Indios sind "wie nigger-boys") und sexuellen Stereotypen sind Edschmids Schilderungen gleichzeitig voller Bewunderung für das "wilde Treiben" und die häufigen Revolutionen ("wie ein leidenschaftlicher Sport"). Es braucht immer nur einen anständigen Deutschen (das sind meist preußische Militärs, die in dortigen Armeen als illegale Berater tätig sind), um ein bisschen Disziplin in den Laden zu bringen.

Die Nazis hatten dann bekanntermaßen auch keine größeren Probleme, mit den nach ihren Kategorien "völlig durchrassten" lateinamerikanischen Ländern geopolitisch zu paktieren – und nach der Niederlage im Zweiten Weltkrieg dort Unterschlupf zu suchen. Die Kontakte zu den Diktatoren hatte während des

Dritten Reiches unter anderem das Iberoamerikanische Institut  
in Berlin vermittelt.

Die gewöhnlichen Deutschen schwelgten nach den harten Nachkriegsjahren in den heilen Gegenwelten populärer Unterhaltung. Neben dem Traum vom Italienurlaub war nun wieder Lateinamerika, anknüpfend an die vorherige Verklärung als vormoderner Idylle, Fluchtpunkt für exotische Sehnsüchte. Caterina Valente sang mit Silvio Francesco unter dem Namen Club Argentina über "Die Herren Mexikaner" und "Die Damenwelt in Chile". Sie brachte den kubanischen Schlager "Quizás, quizás, quizás" zum deutschen Publikum, tanzte den "Popocatepetl-Twist" ("bei dem Pepito alle Mädchen küsst"), und den "Madison in Mexico", feierte gerade noch vor der Revolution eine "Fiesta Cubana", auf der sie herzerweichend bat: "Spiel noch einmal für mich, Habanero".

Bis in die 1970er Jahre und darüber hinaus, immer wieder aufgewärmt, gehörten "Sierra Madre del Sur", "Fiesta Mexicana" und "Der Puppenspieler von Mexiko" ins Standardrepertoire des deutschsprachigen Schlagersängers. Szenestar Heino wirkte kräftig mit an der völligen Verkitschung eines Kontinents: "Die Sonne von Mexico" und der "Carneval in Rio" waren von Revolution und Unabhängigkeitskampf so weit weg wie Düsseldorf-Oberbilk von Santiago de Chile. Und auch im westdeutschen Film der 1950er Jahre (etwa in Curt Goetz' "Das Haus in Montevideo") sorgte der Topos Lateinamerika für eine maßvolle Dosis Frivolität und Exotik im Hintergrund biederer Geschichten.

Che Guevara, der Jesus mit der Knarre  
Während des Kalten Krieges tauchte Lateinamerika in der deutschsprachigen Literatur wie im Autorenkino immer dann als Ort der Handlung auf, wenn Grenzen von Rationalität und Zivilisation verhandelt wurden. In Werner Herzogs "Fitzcarraldo" bringt der europäische Industrielle Brian Fitzgerald unter wahnwitzigen Anstrengungen, aber immerhin noch erfolgreich, westliche Hochkultur in Form eines Opernhauses in die Tiefe des peruanischen Urwalds. Kolonialfantasien aber hatten nun endgültig ausgedient: Der

deutsche Plantagenbesitzer in Max Frischs "Homo faber" aus den späten 1950er Jahren erhängt sich auf seinem Anwesen in Guatemala. Faber selbst, der hyperrationale, technikgläubige Entwicklungshelfer der Unesco, stürzt mit dem Flugzeug über Mexiko ab und verliert sich und seinen Glauben in der Schwüle Mittelamerikas, in der "Hitze mit schleimiger Sonne und klebriger Luft, [im] Gestank von Schlamm, der an der Sonne verwest". Die Triebe, die Unvernunft, das Animalische setzen sich durch ("Wo man hinspuckt, keimt es!").

Lateinamerika blieb der schon traditionelle Gegenentwurf zum rationalen Westeuropa, das sich aber nun nicht mehr durchsetzt, das stecken bleibt und eingeholt wird. Jahre später in Uwe Timms "Schlangenbaum" treibt die Flucht aus dem Arrivierten, Spießigen, geordnet Langweiligen den deutschen Ingenieur Wagner in den Dschungel Südamerikas. Er stürzt sich in eine Welt, die wie die des Homo Faber von Zufall und Irrationalität geprägt und voller Todesmotive, undurchdringlicher Natur und penetranter Körperlichkeit ist. Der stets frisch rasierte europäische Techniker scheitert mit seiner Ratio am lateinamerikanischen Schicksal.

Gerade hier bündeln sich die verschiedenen ideengeschichtlichen Traditionen: Timms Lateinamerikabild war, laut eigener Aussage, geprägt von den Trivialromanen seiner Kindheit, einer Gegenwelt zu seinem autoritären Umfeld. "Eine größere Möglichkeit der Freiheit und der Entfaltung der Sinne" verband er mit diesem imaginierten Kontinent. In den 1960er und 1970er Jahren durchlief er die ganze Bandbreite linksradikaler Bewegungen in der Bundesrepublik – in denen viele ähnlich Sozialisierte voller Hoffnungen nach Kuba oder Chile blickten.

Doch nicht über die deutschsprachigen Autoren verfestigte sich das Bild Lateinamerikas als Ort der Irrationalität und Antimoderne. Die Autoren des Magischen Realismus, damals ebenso wie Frisch und Timm durch die Bank politisch Linke, lösten ab den 1960er Jahren einen beispiellosen Boom der lateinamerikanischen Literatur in West- wie Osteuropa aus. García Márquez, Asturias, Carpentier und andere entwarfen ein

mythisches, zum Teil auch revolutionäres hispanisches Amerika voller Wunder und Exotik, das hervorragend zu dessen Bild in der europäischen Öffentlichkeit passte. Dass diese Romane mehr als zwei Jahrzehnte lang reißenden Absatz fanden, hing auch mit einem verstärkten politischen Bewusstsein um die Belange der Dritten Welt zusammen.

Als die Vertreter der aufkommenden westeuropäischen Neuen Linken, aber auch eine junge idealistische Generation antistalinistischer Sozialisten in Osteuropa voller Bewunderung auf die Kubanische Revolution und in der Folge auf ganz Lateinamerika blickten, standen sie also in der Kontinuität ambivalenter ideengeschichtlicher Traditionen. Antiimperialistische Kämpfe fanden während des Kalten Kriegs zwar mehr in Asien und Afrika statt, und historisch wirkungsmächtigere Umwälzungen waren in den USA, in Frankreich und Russland passiert.

Aber Lateinamerika bediente einerseits dank seiner Widerstands- und Rebellionsgeschichte einen revolutionären Romantizismus, andererseits aber antimoderne Reflexe, die auf die zwiespältigen Traditionen der Lebensreformbewegungen sowie eine exotisierend-idealisierte Sicht auf autochthone Kulturen zurückgingen.

Die Überzeugung, einer weltweiten gesellschaftlichen Transformation beizuwohnen, bestimmte das Denken der 1960er und 1970er Jahre. Lateinamerika war die Region, die am meisten zu dieser globalen Befindlichkeit beitrug. Die Kubanische Revolution war nicht die Ursache, verstärkte aber den Eindruck umwälzender Neuerung – im Positiven wie Negativen: Für Konservative schien der Albtraum der kommunistischen Weltrevolution seinen Anfang zu nehmen. Für die rebellierenden Bürgerkinder in den europäischen Großstädten waren die kubanischen Revolutionäre Identifikationsfiguren in der Auflehnung gegen die als verkrustet und miesig empfundenen Strukturen der Nachkriegszeit. Ein Che-Guevara-Hemd, die Solidarität mit Allendes Chile, der Hass auf Pinochet und den US-Imperialismus, später die Unterstützung der Sandinistas in Nicaragua waren Identifikationsmuster linker

Protestbewegungen. Es waren aber nicht ausschließlich politische Gründe, die die meist jungen akademischen Linken an Lateinamerika begeisterten.

Die Revolution kam auch in einer exotisch-ansprechenden Verpackung: Aus Kuba kamen Bilder von schönen jungen Rebellen unter Palmen an sonnigen Stränden. Und Allende wurde nicht nur verehrt, weil er der erste demokratisch gewählte sozialistische Präsident war. Sein "Sozialismus mit Rotwein", unterlegt mit der Musik von Victor Jara, sprach auch ästhetisch an. Lateinamerikanische Folklore war zu dieser Zeit schon längst zur Musik kommunistischer und linker Parteien in Italien und Frankreich geworden. Im deutschsprachigen Raum und in Osteuropa war bis in die 1960er Jahre lateinamerikanisches Liedgut noch von der konservativen Schlagerszene vereinnahmt: Während José Martí's "Guantanamera" anderorts die Hymne von Gewerkschaftsbewegungen war, tingelte hierzulande die

Schlagersängerin Manuela damit durch die Hitparaden. Erst mit dem Aufkommen der Nueva Canción Ende der 1960er erhielt die Latino-Folklore durch linke Ikonen wie Jara auch in Mittel- und Osteuropa einen politischen Touch. Nun sang Franz-Josef Degenhardt in Westdeutschland über Chile, und im Osten stellte Wolf Biermann den Bonzen in seinem Land den "Jesus mit der Knarre" (Che Guevara) als wahren Sozialisten gegenüber. Alles, was auf Spanisch gesungen war, klang jetzt irgendwie links.

Auf linken Feiern von Paris bis Moskau hörte man lateinamerikanische Musik, und sogar im Ende der 1970er Jahre aufkommenden Politpunk bezog man sich auf la revolución: Eines der einflussreichsten Alben des Genres, 1980 von der englischen Band The Clash aufgenommen, hieß "Sandinista". Und wenn Die Ärzte in Berlin über ihre vergangenen Revolutionsträume sangen ("Kopfüber in die Hölle", 1993), taten sie das zu Flamenco-Gitarren.

Die freudig beschriebene und besungene Revolution suchten einige Extremisten der Neuen Linken in Europa bekanntermaßen mit aller Gewalt in die Tat umzusetzen. Auch hierfür suchten sie Inspiration in Lateinamerika: Die italienischen Brigade

Rosse übernahmen die Taktik, die Tupamaros West-Berlin sogar den Namen der uruguayischen Stadtguerilla. Der intellektuellere Teil der Neuen Linken verlegte das Subjekt der Revolution vom übersättigten europäischen Proletariat auf die Dritte Welt, glorifizierte die lateinamerikanische revolutionäre Tradition und schuf die ideelle Grundlage für eher praktisch orientierte Terroristen. Als 1970 Carlos Marighellas "Handbuch des Stadtguerillo" beim Frankfurter Stroemfeld Verlag herauskam, wurde es prompt verbindliche Lektüre für die Mitglieder der Roten Armee Fraktion.

Chiapas-Kaffee für den täglichen Aufstand  
Für den intellektuellen Widerstand entstanden aus den Solidaritätskomitees gegen lateinamerikanische Militärdiktaturen Forschungseinrichtungen wie die "Informationsstelle Lateinamerika" in Bonn und linke Zeitschriften wie die Berliner Lateinamerika-Nachrichten. Neben dem revolutionären Romantizismus übernahm die Neue Linke auch Elemente der ursprünglich deutlich konservativ konnotierten, antimodernen Tradition der Lebensreformbewegung. Die Alternativen Gruppen, die ab den späten 1970er Jahren aus der Neuen Linken hervorgingen, verbanden die Revolutionsromantik mit Naturverbundenheit, einer Verklärung ursprünglicher Lebensart, gesunder und ökologischer Ernährung und Vegetarismus.

Mit den politisch und biologisch korrekten Agrarprodukten aus Mittelamerika unterstützte man nicht nur den freien Bauern auf seiner Scholle, sondern auch dessen politisches Bewusstsein. Linke Szeneläden verkauften (und verkaufen bis heute) den "Chiapas-Kaffee für den täglichen Aufstand". Daneben im Regal lagen bunte Tücher aus den Anden, Panflöten und Indio-Traumfänger. Bilder von strickenden Aymara-Männern schmückten WG-Küchen und versicherten den frauenbewegten MitbewohnerInnen die Konstruiertheit von Geschlechterrollen. Gudrun Pausewangs emphatische Romane schilderten lebhaft die Armut und Unterdrückung der lateinamerikanischen Unterschichten. Und selbst zu diesen Hochzeiten der Friedensbewegung stand

weiter die Frage nach revolutionärer Gewalt im Raum: Die Tageszeitung spendete "Waffen für El Salvador", noch in den hintersten Ecken der Sowjetunion sammelten Aktivisten für die Revolutionäre in Nicaragua, und selbst einige linke Christen, die seit den späten 1960ern fasziniert von der Befreiungstheologie waren, schlossen wie ihre kämpfenden Glaubensbrüder in zahlreichen lateinamerikanischen Guerillas Gewaltanwendung nicht kategorisch aus. Die ideellen Wurzeln der Lateinamerikabegeisterung innerhalb der europäischen Linken während des Kalten Kriegs lassen sich aufdecken, warum aber war sie gerade im Deutschland der 1960er Jahre größer als je zuvor? Neben der eher eskapistischen Komponente, die (nicht nur bei der Linken) Lateinamerika als vormodernes Utopia erscheinen ließ, gab es in Deutschland einen spezifischen politischen Faktor: den belasteten Diskurs um Volk und Nation. In Südeuropa, in Skandinavien, in der Sowjetunion, überall sahen sich Linke auf der Seite "ihres" Volkes und hatten eine affirmative Haltung zum Nationalismus. "Rechts", das waren nach ihrer Vorstellung die Feinde der Nation, die Ausbeuter, die kosmopolitischen Kapitalisten. Den Linken der deutschen Nachkriegsgeneration war diese Identifikation verbaut. Nicht nur war unklar, welche der deutschsprachigen Mitteleuropäer jetzt eigentlich zur "deutschen Nation" gehörten, auch weckte das gesamte nationale Vokabular tiefbraune Assoziationen. Den Deutschen fehlte nicht eine nationale Identität, nur das Sprechen darüber war tabuisiert: "Das Volk geeint" klang nach Goebbels, "El pueblo unido" dagegen nach sozialer Gerechtigkeit.

Die Nationalismen lateinamerikanischer Länder, mit denen man sich zudem noch leichter identifizieren konnte als mit kulturell weiter entfernten Asiaten oder Afrikanern, konnte man ohne schlechtes Gewissen "irgendwie gut" finden. Nicht wenige Vertreter der westdeutschen Neuen Linken kamen aus einem deutsch-nationalen Umfeld, einige drifteten später in den Rechtsradikalismus ab. Viele empfanden die Teilung und amerikanische Besatzung Deutschlands als kränkend – im Antimperialismus fanden sie eine alternative Möglichkeit,

antiamerikanischen Ressentiments zu artikulieren. (Dass deutsche Neonazis heute Che-Guevara-Hemden tragen, steht in der Kontinuität solcher Projektionen.)

André Gunder Franks "Kapitalismus und Unterentwicklung in Lateinamerika" und Eduardo Galeanos Manifest "Die offenen Adern Lateinamerikas" machten die Dependenztheorie auch im Europa der 1960er- und 1970er Jahre populär. Imperialismus hieß aus lateinamerikanischer Sicht vorrangig Einfluss der USA; der antiimperialistische Teil der deutschen Linken identifizierte sich gern mit marginalisierten Opfern des US-Kapitalismus.

Es begann mit einem Missverständnis, und es endet mit einem: Die Unabhängigkeitskämpfer um Simón Bolívar, die großen Denker Lateinamerikas im 19. Jahrhundert wie José Martí und die sozialistischen lateinamerikanischen Autoren der 1960er Jahre vertraten eigentlich eher einen Pan-Hispano-Amerikanismus als einen europäisch geprägten Nationalismus. Mit dem antiliberalen Antiamerikanismus eines Fidel Castro aber konnte sich die Neue Linke überall in Europa gut identifizieren. Nach dem Ende des Kalten Kriegs und dem Abzug der Besatzungsmächte aus Deutschland flachte die Begeisterung für Lateinamerika merklich ab – auch in Lateinamerika selbst, wie Jorge Volpí kürzlich in einem großen Essay(6) über die dortige Intelligenzija und über Selbst- und Fremdwahrnehmungen des Raums "Lateinamerika" feststellte: Kaum ein Mexikaner, Brasilianer oder Peruaner sehe sich heute noch vorrangig als Lateinamerikaner. Die neuen sozialistischen Experimente in Bolivien und Venezuela sind so antiliberal und antiamerikanisch wie gehabt, aber in Europa finden sie nur noch wenig positive politische Resonanz. Als ein Erbe der großen linken Solidarität mit Lateinamerika und seinen sozialen Bewegungen findet immerhin das Weltsozialforum, die globalisierungskritische Gegenveranstaltung zu den G-8-Gipfeln, heute meist in Südamerika statt.

Fußnoten:

(1) Christopher Bayly, "The Birth of the Modern World", Oxford (Blackwell) 2004, S. 4.

- (2) Susanne Zantop, "Colonial Fantasies. Conquest, Family, and Nation in precolonial Germany 1770-1870", Durham (Duke University Press) 1997.
- (3) "Die Abenteuer des Julio Jurenito", Frankfurt am Main (Suhrkamp) 1976, 1990.
- (4) Sebastian Conrad, "Globalisierung und Nation im Deutschen Kaiserreich", München (C. H. Beck) 2006.
- (5) "Glanz und Elend Südamerikas. Roman eines Erdteils", 1931; "Deutsches Schicksal", 1932.
- (6) Jorge Volpí, "El insomnio de Bolívar. Cuatro consideraciones intempestivas sobre América Latina en el siglo XXI.", México, D. F. (Editorial Debate) 2009.
- Tobias Rupprecht ist Historiker am Europäischen Hochschulinstitut in Florenz.
- © "Le Monde diplomatique, Berlin
- Le Monde diplomatique Nr. 9342 vom 12.11.2010, 691 Zeilen,  
Tobias Rupprecht  
Seitenanfang